

احترام و تقدیر متبادل بین صحابه و اهل بیت

تألیف:

مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و

اصحاب

عنوان کتاب:

احترام و تقدیر متبادل بین صحابه و اهل بیت

تألیف:

مرکز پژوهش‌ها و مطالعات موسسه‌ی آل و اصحاب

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین - سیره و
زندگی‌نامه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی اند؟	۵
اهل بیت چه کسانی هستند؟	۵
همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت اند	۶
اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند.....	۹
بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه ﷺ	۱۱
صحابه چه کسانی اند؟.....	۱۳
دلایل فضائل صحابه زیاد است.....	۱۳
دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه	۱۵
اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ	۱۶
کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی و خویشاوندی با پیامبر ﷺ را داشته اند	۱۷
فصل دوم: اهل بیت صحابه را می ستایند.....	۱۹
علی بن ابی طالب ﷺ و تمجید از صحابه ﷺ	۲۰
تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابه ﷺ	۲۵
تمجید امام علی بن حسین از صحابه ﷺ	۲۶

- ۲۹ تمجید امام محمد باقر از صحابه علیهم السلام
- ۳۰ تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه علیهم السلام
- ۳۱ تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام
- ۳۳ تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه علیهم السلام
- ۳۵ تمجید امام موسی کاظم
- ۳۶ تمجد امام رضا
- ۳۷ تمجید امام حسن بن محمد عسکری

فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می ستایند

- ۳۹ ستایش ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اهل بیتش
- ۴۱ امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه و اهل بیت
- ۴۶ ستایش عثمان بن عفان رضی الله عنه از اهل بیت علیهم السلام
- ۴۶ طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت علیهم السلام
- ۴۷ سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام
- ۴۷ تمجید جابر بن عبدالله رضی الله عنه
- ۴۸ ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از اهل بیت علیهم السلام
- ۵۰ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و اهل بیت علیهم السلام
- ۵۰ تمجید عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
- ۵۱ تمجید مسوره بن مخرمه رضی الله عنه
- ۵۲ ابوهریره رضی الله عنه و ستایش از اهل بیت علیهم السلام
- ۵۳ تمجید زید بن ثابت رضی الله عنه
- ۵۳ انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری رضی الله عنهم و تمجید از اهل بیت علیهم السلام
- ۵۴ براء بن عازب رضی الله عنه

عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه ۵۴

تمجید معاویه رضي الله عنه از علی و سائر اهل بیت رضي الله عنهم ۵۶

خاتمه ۵۹

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

ستایش خداوندی راست که در کتابش می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی و خشنود است. و آنان نیز از الله خشنود اند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می ماندند. این است رستگاری بزرگ.»

آری، خداوند صحابه رضی الله عنهم را ستوده و از آنان اعلان رضایت نموده است، آیا ستایش و اعلان رضایتی فراتر از آن هم هست؟
خداوند نه تنها آنان را ستوده بلکه پیروی نیکو از آنان را نشانه هدایت و رضامندی خود قرار داده است.

یکی از موارد تحریف تاریخ این است که عده‌ای به دروغ مدعی هستند که صحابه و اهل بیتش با یکدیگر دشمنی داشته‌اند، و حال آنکه چنین نبوده و بلکه خداوند در مورد آنان می گوید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان».
و در سوره حدید خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

«و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است».

و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و آیا بعد از آنکه خداوند می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید».

آیا بعد از این مسلمانی می‌تواند پروردگارش را تکذیب کند؟ و یا فرموده پیامبرش را تکذیب کند که می‌گوید: «بهترین افراد امت من کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند...»^۱.

آیا آل و اصحابش از سابقین اولین نیستند، آیا آنان نیستند که در بهترین قرن می‌زیسته‌اند، مگر آنان مهاجرین و انصار نبودند، و آیا آنان قهرمانان فاتح نیستند، و همه شاخ و برگ یک گل دسته به شمار نمی‌آیند؟

۱- بخاری: ۳۶۵۰، ۳۶۵۱، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أصحاب النبي ﷺ.

سوگند به خدا که آنان با یکدیگر روابطی دوستانه داشتند و براساس احترام متقابل با یکدیگر رفتار می نمودند و با همدیگر وصلت می نمودند و در اعلاى دین و یاری کردن پیامبر ﷺ و جهاد با باطل گرایان در کنار هم و در شادوش یکدیگر انجام وظیفه می نمودند، همه به این آگاه هستند، پس آل و اصحابش همه از اهل فضل و برتری می باشند، از این رو هر عاقلی که به دینش علاقه مند است باید از اهانت به آنان بپرهیزد و از بیزاری و ناسپاسی در حق آنان به شدت برحذر باشد. در کتابی که پیش روی دارید بخشی از نصوصی را که در آن اهل بیت صحابه را ستوده اند و نصوصی که در آن صحابه اهل بیتش را مورد تمجید و ستایش قرار داده اند، ارائه می کنیم، این احترام و ستایش متقابل از محبت این دو گروه نسبت به یکدیگر و گرامیداشت هریک دیگری را، نشأت گرفته است، چرا چنین نباشد؟ و حال آنکه اصحاب همواره وصیت پیامبر ﷺ را در مورد اهل بیتش به خاطر داشتند که روز غدیر خم^۱ فرمود: «در رفتار با اهل بیتم خداوند را مد نظر داشته باشید» سه بار این جمله را تکرار کرد^۲.

همانطور که اهل بیت می دانستند که اصحاب این دین را یاری کرده اند و هجرت نموده اند و برای اعلا و سربلندی دین زن و فرزند خویش را ترک گفته اند.

خداوند محبت صحابه و اهل بیتش و پیروی از آنان را به همه ما عطا نماید، و ما را به آنان در کنار پیامبر ﷺ در بهشت جمع نماید. آمین.

۱- جایی است بین مکه و مدینه.

۲- مسلم: ۲۴۰۸.

فصل اول: اهل بیت و صحابه چه کسانی اند؟

اهل بیت چه کسانی هستند؟

علما در این مورد اقوال و دیدگاه‌های متعددی دارند، اما قول راجح این است که اهل بیت بنی هاشم هستند، چون آنان کسانی‌اند که گرفتن زکات بر ایشان حرام است^۱، چون مسلم از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «... روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آبی به نام (خم) واقع بین مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی نمود، ایشان بعد از حمد و ستایش خدا موعظه نمود و سپس گفت: ای مردم! همانا من انسان هستم و به زودی به فرستاده پروردگارم اجابت می‌کنم، و در میان شما دو چیز گران را می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خداوند تمسک بجوئید. و به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود، سپس گفت: و اهل بیت من، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، در رفتار با اهل بیت من خداوند را مد نظر داشته باشید، (یکی از راویان حدیث) به او گفت: اهل بیت او چه کسانی‌اند؟ آیا زنان اش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: زنان اش از اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که بعد از ایشان صدقه بر آنان حرام است، گفت: و آنان چه کسانی‌اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعر و آل عباس می‌باشند...»^۲.

۱- برای تفصیل بیشتر در این مورد به کتاب «استجلاب ارتقاء الغرف للسخاوی: ص

۱۲۷، مراجعه شود».

۲- صحیح مسلم: ۲۴۰۸، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه

و از جمله دلایل این مطلب که اهل بیت بنی هاشم هستند، این است که عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب و فضل بن عباس نزد پیامبر ﷺ رفتند و از ایشان خواستند که آن‌ها را مسئول صدقه (زکات) قرار دهد تا مالی به آنان برسد و ازدواج نمایند، پیامبر ﷺ به آن‌ها گفت: «صدقه شایسته آل محمد نیست، و صدقه و زکات چرک اموال مردم است»^۱.

و از این معلوم می‌شود که آموزه‌های پیامبر ﷺ امثال فرزندان علی و جعفر و عقیل و فرزندان عباس و فرزندان ابولهب و فرزندان حارث بن عبدالمطلب و دیگر کسانی از خاندان پیامبر ﷺ که مسلمان شده‌اند اهل بیت هستند.

همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت اند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد».

آیه به صراحت می‌گوید که همسران پیامبر از اهل بیت ایشان هستند، و این نشانه آن نیست دیگران از اهل بیت پیامبر نیستند، چون عموم لفظ اعتبار دارد نه سبب خاص آن.

۱- صحیح مسلم: ۱۰۷۲، باب ترك استعمال آل النبی الصدقة.

عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما وایت می‌کند که در مورد این آیه گفت: این آیه در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

سپس عکرمه گفت: «هرکسی می‌خواهد من با او مباحله می‌کنم که این آیه درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است»^۱.

و ابن قیم در کتاب جلاء الأفهام صفحه [۳۳۱-۳۳۳] این نظریه را به عنوان دلیل کسانی که می‌گویند همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در اهل بیت او داخل‌اند، ذکر کرده و می‌گوید: «به خصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آل بیت ایشان داخل‌اند چون ارتباط آن با پیامبر داریم است و در زندگی و بعد از حیات پیامبر بر دیگران حرام‌اند. و در دنیا و آخرت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند، پس این ارتباط و پیوستگی که آنان با پیامبر دارند به جای ارتباط نسبی قرار می‌گیرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح کرده است که بر آنان درود فرستاده شود، از این رو قول صحیح - که امام احمد رحمه الله به آن تصریح نموده - این است که صدقه و زکات بر آنان حرام می‌باشد، و خداوند متعال ساحت والای پیامبر صلی الله علیه و آله را از آلوده‌شدن به چرک‌های اموال مردم مصون داشته است».

و تعجب است! چگونه همسران او شامل این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «بار خدایا! روزی آل محمد به اندازه قوت بگردان» نمی‌شوند!^۲ و فرموده او صلی الله علیه و آله در اضحیه «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^۳. «بار خدایا! این از جانب محمد و خاندان محمد»، و عائشه رضی الله عنها گفته است: «آل محمد از نان گندم

۱- سیر أعلام النبلاء: ۲ / ۲۰۸. و محقق آن را صحیح الإسناد گفته است.

۲- مسلم: ۱۰۵۵، بروایت ابوهریره رضی الله عنه، کتاب زکات.

۳- ابوداود: ۱۷۵، کتاب مناسک.

سیر نشده‌اند»^۱. و می‌گوئیم: مراد همسران پیامبر ﷺ است، و در گفته‌ی پیامبر ﷺ که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»^۲. شامل می‌شدند، اما در این جمله که فرمود: «صدقه برای محمد و آل محمد حلال نیست»^۳ شامل نمی‌شوند!

با اینکه زکات چرک اموال مردم است و همسران پیامبر ﷺ به صیانت و دور بودن از آن سزاوارترند.

اگر گفته شود: اگر استفاده از زکات بر زنان پیامبر ﷺ حرام می‌بود بر کنیزان آنان نیز حرام می‌شد، چون بر موالی و برده‌های بنی هاشم مانند خودشان استفاده از زکات حرام بوده است، در روایت صحیح آمده که گوشتی از صدقه به بریره دادند و او آن را خورد، و پیامبر ﷺ منع نکرد، با اینکه بریره کنیز عائشه رضی الله عنها بود.

گفته شده: این شبهه را کسانی مطرح می‌نمایند که می‌گویند: استفاده از صدقه برای همسران پیامبر ﷺ جایز است، پاسخ این شبهه این است که حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ به طریق اصالت نیست و بلکه تابع تحریم آن بر پیامبر است، و گرنه صدقه قبل از مرتبط شدن آنان به پیامبر برای آنان حلال بوده، پس آنان در این تحریم فرع قرار گرفته‌اند و تحریم صدقه بر غلامان و موالی فرع تحریم آن برای ارباب‌شان است، و از آن جا که صدقه اصالتاً برای بنی هاشم حرام است غلام‌هایشان به تبع آنان صدقه برایشان حرام است، و چون حرمت صدقه برای همسران پیامبر ﷺ اصالتاً

۱- لفظ نزدیک به این حدیث در بخاری: ۵۴۱۶، کتاب الأطعمة، و در صحیح مسلم:

۲۹۷۰، کتاب «الزهد» آمده است.

۲- صحیح بخاری: ۴۷۹۷، کتاب التفسیر.

۳- صحیح مسلم: ۱۰۷۲.

نیست و با تبع می‌باشد، از این کنیزان و غلام‌هایشان تبع آنان نمی‌شدند، چون فرع فرع هستند.

گفته‌اند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾ [الأحزاب: ۳۱].

«و هرکس از شما، از الله و پیامبرش فرمان ببرد و کار شایسته انجام دهد، پاداشش را دو بار به او می‌دهیم و برایش روزی نیکی آماده کرده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكَرَنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۲﴾ [الأحزاب: ۳۲].

«و یاد کنید آنچه را که از آیات الله و حکمت، در خانه‌هایتان خوانده می‌شود. بی‌گمان الله، آگاه و دارای لطف بی‌کران است».

می‌گوید: پس همسران ایشان از اهل بیت قرار گرفتند چون در همه این آیات آنان مخاطب هستند، پس جایز نیست که آنان را در هیچ موردی خارج از اهل بیت قرار داد. پایان سخن ابن قیم رحمته الله. والله تعالی اعلم، و در آنچه گفتیم ان شاء الله کفایت است.

اهل بیت فضائل و مناقب بسیاری دارند

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان که باید شما را پاکیزه سازد».

و مسلم از یزید بن حیان روایت می‌کند که گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رحمته الله رفتیم، وقتی نشستیم، حصین به او گفت: ای زید خوبی و خیر فراوانی دیده‌ای. پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ای و سخن

ایشان را شنیده‌ای و همراه ایشان به جهاد رفته‌ای و پشت سر ایشان نماز خوانده‌ای، به راستی‌ای زید خوبی‌های فراوانی دیده‌ای، ای زید از پیامبر ﷺ آنچه شنیده‌ای برای ما بگو، زید گفت: ای برادرزاده‌ام! سوگند به خدا سن من بالا رفته و پیر شده‌ام و بعضی از سخنان پیامبر ﷺ را که به خاطر می‌سپردم از یاد برده‌ام، پس آنچه برایتان گفتم بپذیرید، و آنچه نگفتم مرا بدان مکلف نکنید، سپس گفت: روزی پیامبر ﷺ در محل آبی به نام خم که بین مکه و مدینه قرار دارد درمیان ما به سخنرانی ایستاد، حمد و ستایش خدا را گفت و موعظه و پند داد، سپس گفت: اما بعد! ای مردم من انسانی بیش نیستم شاید به زودی فرستاده پروردگارم بیاید و من اجابت کنم، و من درمیان شما دو چیز گران‌مایه می‌گذارم: اول کتاب خدا که سرشار از هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک بجوئید» و به تمسک بر کتاب خدا تشویق نمود و سپس گفت: «و اهل بیتم در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید «سه بار تکرار کرد» آنگاه حصین به او گفت: اهل بیت او چه کسانی‌اند؟ آیا زنانش از اهل بیت او نیستند؟ گفت: همسرانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت او کسانی‌اند که صدقه بر آنان حرام است، گفت و آنان چه کسانی‌اند؟ گفت: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس می‌باشند، گفت: آیا صدقه بر همه این‌ها حرام است؟ گفت: بله^۱.

و بخاری از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند که آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر شما درود بفرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۲.

۱- صحیح مسلم: ۲۴۰۸، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری: ۳۶۶۰، کتاب الدعوات.

«بار الها! بر محمد ﷺ و همسران و فرزندانش درود بفرست همچنان که درود فرستادی بر آل ابراهیم. و بر محمد ﷺ و همسران و فرزندانش برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم نازل فرمودی. همانا تو ستوده و با عظمت هستی.»

پس در مهمترین رکن اسلام - نماز - خداوند بر ما فرض نموده که بر اهل بیت پیامبر ﷺ درود بفرستیم. و از آن جمله حدیثی که امیرالمؤمنین عمرؓ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می‌گردد جز سبب و نسب من»^۱.

بیان اعتقاد مسلمین در مورد اهل بیت و صحابه

تردیدی نیست که شجره هاشمی بهترین نسب است، و محبت مسلمین با بنی هاشم به دنبال محبت آنان با پیامبر ﷺ است، و این محبت فرض و واجبی است که مسلمین به خاطر انجام آن پاداش می‌بینند، مسلمین بنی هاشم را دوست دارند چون آنان اسلام آورده‌اند و در اسلام پیشگام شده و از خویشاوندان پیامبر ﷺ هستند و پیامبر ﷺ در مورد آنان توصیه کرده است.

مردم در مورد بنی هاشم و خویشاوندان پیامبر ﷺ به دو دسته تقسیم شده‌اند: بعضی در محبت خویشاوندان پیامبر افراط کرده و بعضی کوتاهی ورزیده‌اند، اما راه درست و سخن درست این است که محبت به آنان واجب است، اما این محبت باید به دور از افراط و تفریط باشد، همسران پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت ایشان هستند، و گرچه اهل بیت دارای فضائل بزرگی

۱- طبرانی المعجم الاوسط: ۵۶۰۶ و آلبانی در السلسلة الصحيحة: ۵ / ۵۸ (۲۰۳۶) می‌گوید: این حدیث از عبدالله بن عباس و عمر بن خطاب و مسور بن مخرمه و عبدالله بن عمرؓ روایت شده است.

بوده‌اند، اما کسانی وجود دارند که با توجه موارد دیگری از بعضی از اهل بیت افضل و برتراند، چون فقط پیامبر ﷺ معصوم است.

محبت اهل بیت شرایطی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است:

- آنان مسلمان باشند، و اگر مسلمان نبودند با آنان محبت و دوستی نمی‌شود، و اگر تنها خویشاوندی با پیامبر ﷺ کافی بود ابولهب به سبب خویشاوندی ایشان نجات می‌یافت.

- پیرو رهنمود پیامبر ﷺ باشند، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: هان آگاه باشید خاندان فلانی اولیا من نیستند ولی دوست من فقط الله و مؤمنانی صالح هستند^۱.

علمای اهل سنت در کتاب‌های اعتقادی به این واجب اشاره کرده‌اند، از آن جمله امام طحاوی ت (۳۲۱هـ) در کتاب عقیده معروفش، و امام بربهاری ت (۳۲۹هـ) و آجری ت (۳۶۰هـ) در الشریعه و اسفرايين ت (۴۷۱هـ)، و قحطانی ت (۳۷۸هـ) در نونیه‌اش و ابن قدامه مقدسی ت (۶۲۰هـ) در لمعة الاعتقاد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه ت (۷۲۸هـ) در الواسطیه و ابن کثیر دمشقی ت (۷۷۴هـ) در تفسیرش و محمد بن وزیر یمانی ت (۸۴۰هـ) در ايثار الحق علی الخلق، و صدیق حسن خان ت (۱۳۰۷هـ) در کتاب الدین الخالص و عبدالرحمن بن ناصر السعدی ت (۱۳۷۶هـ) در التنبیهاة اللطیفة و غیره در کتاب‌هایشان این مطلب را بیان کرده‌اند^۲.

۱- مسلم: ۲۱۵، کتاب الایمان.

۲- استجلاب ارتقاء الغرف با اندکی تصرف: ۱۶۵-۱۷۸.

صحابه چه کسانی اند؟

حافظ ابن حجر می‌گوید: «بهترین تعریف واژه صحابه این است که صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر اسلام وفات یافته است»^۱.

پس بنابراین، کسانی از اهل بیت که در زمان پیامبر ﷺ بوده‌اند و مسلمان شده‌اند آنان نیز صحابی هستند، به خاطر این بسیاری از کتاب‌ها صحابه را ذکر می‌کند بدون آنکه اهل بیت را از آنان جدا نماید.

دلایل فضائل صحابه زیاد است

الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ [آل‌عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، برایشان بهتر بود. برخی از ایشان ایمان دارند و بیشترشان، فاسق و گمراهند».

اگر صحابه مشمول این آیه نباشند پس غیر از آنان چه کسی مشمول آیه خواهد بود؟

و می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و این چنین شما را امتی برگزیده و میانه‌رو قرار دادیم».

وسط یعنی برگزیدگان مردم، و صحابه و اهل بیت نخستین مخاطبان این آیه هستند و از همه امت به شامل شدن در مفهوم آیه اولی‌ترند.

و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾﴾ [الفتح: ۱۸].
 «به یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است، او از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد.»

هرکسی که خداوند از او راضی و خوشنود باشد هرگز خداوند از او ناراضی نخواهد شد، چون خداوند غیب می‌داند و امکان ندارد که خلف وعده کند.
 و می‌فرماید: ﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند.»
 و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [الأنفال: ۶۴].
 «ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است.»
 و می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾﴾ [الحشر: ۸].
 «(و نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند، فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند.»
 خداوند خبر داده‌است که آنان صادق و راستگویند، پس وقتی خداوند آنان را به صدق وصف نموده این دلیلی است بر اینکه آنان منافق نیستند.

و اگر فقط هجرت و جهاد و جانفشانی و فداکردن اموال و کشتن پدران و فرزندان به خاطر دین و صبر و بردباری در دین، و قوت ایمان و یقین، آن‌ها را در نظر بگیریم همین فضائل آنان را کافی است.

دلایلی از سنت مطهر در مورد فضایل صحابه

عبدالله بن مغفل روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «از خداوند در مورد صحابه من بترسید، از خداوند در باره‌ی صحابه من بترسید، بعد از من آنان را نشانه قرار ندهید، هرکس آنان را دوست بدارد از دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکسی با آنان دشمنی نماید از دشمنی من با آنان دشمنی ورزیده است، و هرکسی با آنان آزار رساند مرا آزار رسانده و هرکسی مرا آزار دهد خداوند را آزار داده و هرکسی خدا را آزار دهد به زودی او را خواهد گرفت»^۱.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «به اصحاب و یارانم ناسزا نگوئید، به اصحابم ناسزا نگوئید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر فردی از شما به اندازه کوه احد طلا صدقه بدهد به اندازه مشت آنان و نصف مشت آنان نمی‌رسد»^۲.

و این گفته پیامبر ﷺ به تواتر روایت است که فرمود: «بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند...»^۳.

از بهز بن حکیم از پدرش او از جدش روایت میکند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمودند: همانا که شما هفتادمین امت هستید که بوسیله شما

۱- ترمذی: ۳۸۶۲، باب من سب أصحاب النبی ﷺ.

۲- صحیح مسلم: ۲۵۴۰، کتاب فضایل الصحابة.

۳- صحیح بخاری: ۳۶۵۰، کتاب فضایل اصحاب النبی ﷺ و صحیح مسلم: ۲۵۳۳، کتاب فضایل الصحابة.

تعداد امت‌ها به اتمام می‌رسد. امتی که شما بهترین و گرامی‌ترین آن‌ها در نزد خداوند ﷻ هستید^۱.

اعتقاد مسلمین در مورد صحابه پیامبر ﷺ

با توجه به دلایل قرآنی و نبوی و غیره که گذشت مسلمین معتقدند که صحابه ﷺ بعد از پیامبران بهترین انسان‌ها هستند.

و معتقد که مسلمین بعد از وفات رسول اکرم ﷺ ابوبکر ﷺ را به عنوان خلیفه انتخاب کردند، و سپس ابوبکر بعد از خود عمر ﷺ را به عنوان جانشین خویش انتخاب نمود و سپس شورایی که عمر ﷺ تعیین کرده بود افراد شورا و سایر مسلمین عثمان ﷺ را به عنوان خلیفه پذیرفتند، و بعد از او مسلمین با علی بن ابی طالب ﷺ بیعت کردند که کسانی در جنگ بدر حضور داشتند مانند عمّار بن یاسر و سهل بن حنیف و سائر صحابه با او بیعت نمودند.

و معتقدند صحابه افضل و برترند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].
«به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است».

و می‌فرماید: ﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله».

۱- مسند امام احمد: ۲۰۰۴۱، و شعيب الارناؤوط سند آن را حسن گفته است.

و کسانی که خداوند از آنان اعلام رضایت نموده اینگونه نبوده‌اند که بعداً کاری کنند که موجب نارضایتی خداوند شود، و در مورد تابعین رضایت الهی به شرط آن است که به نیکویی از صحابه رضی الله عنهم پیروی کنند، پس کسانی که بعد از صحابه می‌آیند و صحابه را مورد طعن و عیب‌جویی قرار می‌دهند بهره‌ای از رضایت الهی ندارند.^۱

و وقتی از حسن بصری در مورد جنگ صحابه با یکدیگر پرسیدند چه زیبا گفت: «جنگی بوده که اصحاب محمد در آن حضور داشته‌اند و ما نبوده‌ایم و آنان دانسته و ما ندانسته‌ایم، در آنچه آنان اتفاق کرده‌اند ما از آنان پیروی نموده‌ایم و در آنچه اختلاف کرده‌اند توقف می‌نمائیم».

و سلف این نظریه را برگزیده‌اند که در مورد فتنه‌های صدر اسلام سخنی نگویند و گفته‌اند: خون‌هایی بوده که خداوند دست ما را به آن آلوده نکرده، پس ما زبان خود را نیز به آن آلوده نمی‌کنیم.^۲

و صحابه بهترین الگو برای ما هستند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، ای پروردگاران! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی».

کسانی از اهل بیت که افتخار همراهی و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته‌اند

کسانی از اهل بیت که به افتخار همراهی و هم صحبت پیامبر نایل

۱- اعتقاد أئمة الحديث اسماعیلی: ۱۷/۱ و نگا: «لمعة الاعتقاد ابن قدامة» ۱/ ۱۷۱ و

شرح عقیده الطحاویة ابن ابی العز: ۱/ ۴۸۵ و غیره.

۲- عون المعبود: ۲۷۴/۱۲.

آمده‌اند و هم‌افتخار خویشاوندی با ایشان را داشته‌اند از مردان عبارتند از: عباس و حمزه فرزندان عبدالمطلب، جعفر و علی فرزندان ابوطالب، حسن و حسین فرزندان علی، عبدالله و محمد فرزندان جعفر، ابوسفیان نوفل و ربیع و عبیده فرزندان حارث بن عبدالمطلب، و بعضی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، و عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه، و از زنان: دخترانش رضی الله عنهن فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب، و دختران دخترانش ام کلثوم و زینب دختران علی بن ابی طالب. و همسرانش خدیجه و سوده و عائشه و حفصه و زینب بنت خزیمه و ام سلمه هند بنت امیه و زینب بنت جحش و جویریة مصطلقی و ام حبیبه رمله بنت ابوسفیان و صفیه بنت حیی بن اخطب و میمونه بنت حارث و از عمه‌هایش صفیه و اروی و عاتکه، و از دختر عموهایش ام هانی دختر ابی طالب و دره بنت ابی لهب و غیره رضی الله عنهن^۱.

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب: «معالی الرتب لمن جمع بین شرفی الصحبة والنسب، مساعد سالم العبد الجادر» و کتاب «الأسماء والمصاهرات استاد اسماعیلی» مراجعه کنید.

فصل دوم: اهل بیت صحابه را می‌ستایند

همانا خداوند به دل‌های بندگان نگاه کرد پس دل محمد ﷺ از دل‌های همه مردم بهتر دید، از این رو آن را برگزید و ایشان را به عنوان رسول مبعوث کرد، سپس به دل‌های بندگان نگاه کرد دید که بعد از دل محمد دل‌های صحابه بهترین دل‌هاست از این رو آنان را وزیران پیامبرش قرار داد که برای دین خدا می‌جنگند^۱.

خداوند از بالای هفت آسمان صحابه را تأیید و تزکیه کرده است و می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

که در این آیه تصریح شده که خداوند از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی می‌کنند راضی است، و آنان را به رستگاری بزرگ و جاودانه‌ماندن در بهشت مزده داده‌است، پس چه زبانی بعد از این رضامندی خداوندی بر آنان لعنت می‌فرستد، یا به بدی از آنان یاد می‌کند؟!.

۱- روایت معروفی است از ابن مسعود رضی الله عنه، مسند احمد ۳۶۰۰ و عجلونی در کشف الخفاء و آلبانی در شرح عقیده طحاویه آن را حسن دانسته است.

و آن کدام وجدان است که صحابه را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهد و صفحات مسمومی را در طعنه‌زدن به آنان با دست خودش می‌نویسد، و حال آنکه خداوند - که هرگز خلاف وعده نمی‌کند - وعده داده‌است که به زودی صحابه دنیا را به‌سوی بهشتی که رودها از زیر کاخ‌های آن روان است ترک خواهند کرد و برای همیشه در آن بهشت می‌مانند و رستگار هستند. و راست گفته‌اند که فضل و برتری اهل فضل را فقط کسانی می‌دانند که خود دارای فضل باشند، از این رو اهل بیت پیامبر ﷺ در شناخت جایگاه صحابه نزد خدا و پیامبرش از دیگران پیشگام بودند.

علی بن ابی طالب ﷺ و تمجید از صحابه ﷺ

علی بن ابی طالب ﷺ اصحاب رسول خدا را اینگونه توصیف می‌نماید: «اصحاب محمد ﷺ را دیده‌ام هیچکسی از شما با آنان مشابهت ندارد، آنان صبحگاهان ژولیده‌مو و غبارآلود بودند، زیرا شب را با نماز و سجده به صبح رسانده بودند، و وقتی به یاد آخرت و معاد می‌افتادند گویا بر اخگر و آتش ایستاده‌اند، گویا در پیشانی ایشان زانوی شتر بود. از بس که سجده‌های طولانی می‌کردند، هرگاه یاد خدا می‌شد اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد تا جایی که گریبان‌شان خیس می‌شد و از ترس عذاب و امید به ثواب چون درخت در روز طوفانی، به خود می‌لرزیدند»^۱.

و از علی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که مرا دیده یا کسی را دیده که او مرا دیده یا کسی را دیده که کسی را دیده که او مرا دیده است»^۲.

وقتی دیدن پیامبر ﷺ و دیدن کسانی که ایشان را دیده‌اند و دیدن

۱- نهج البلاغة: ۱۴۳.

۲- بحار الأنوار مجلسی: ۲۲ / ۳۱۳، و نگا: امالی ابن‌الشیخ ص: ۲۸۱-۲۸۲.

کسانی که افرادی را دیده‌اند که کسانی را دیده که پیامبر را دیده‌اند، چنین فضیلت بزرگی دارد، پس چگونه به خود جرأت می‌دهیم که در حق این نسل بزرگی که خدا و پیامبرش آنان را تزکیه کرده‌اند جسارت کنیم.

و علی علیه السلام در بیان حالت خود و حالت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و قهرمانی آنان در برابر دشمن می‌گوید: «ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله پدران و فرزندان و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم، و این کار به ما جز ایمان و تسلیم و ادامه‌دادن راه و بردباری در برابر تلخی‌های درد و جدیت در جهاد دشمن چیزی نمی‌افزود، هر فردی از ما وقتی با فردی از دشمن روبرو می‌شد مانند دو شتر نر بر یکدیگر یورش می‌بردند و هریک با تمام قدرت می‌کوشید طرف مقابل را به کام مرگ بفرستد، گاهی ما پیروز می‌شدیم و گاهی دشمن، و وقتی خداوند دید که صادقانه با دشمن می‌جنگیم دشمنان ما را شکست داد و ما را پیروز گردانید تا آنکه تا اینکه اسلام مستقر و استوار گردید، سوگند به خدا! اگر کارهای که شما می‌کنید ما می‌کردیم دین پا نمی‌گرفت و سوگند به خدا خون می‌دوشید و پشیمان خواهید شد»^۱.

و وقتی عمر رضی الله عنه با علی رضی الله عنه در مورد جنگ با رومیان مشوره کرد او گفت: اگر خودت به سوی این دشمن بروی و در رویارویی با آنان کشته شوی مسلمین پناهگاه و مرکزی نخواهند داشت، و بعد از تو مرجعی نخواهند داشت که به آن مراجعه کنند، پس فردی جنگجو را به سوی رومیان بفرست و افراد ماهر و دلسوز را همراه او روانه کن، اگر خداوند پیروزی آورد که خوب است، و اگر غیر از این شد تو پناه‌گاه و مرجع مسلمین خواهی بود»^۲.

و همچنین خطاب به عمر رضی الله عنه می‌گوید: خود محور باش و عرب‌ها را

۱- نهج البلاغة: ۱۰۵.

۲- نهج البلاغة: ۱۳۴.

پیرامون خود به حرکت دریاور، آنان را به معرکه جنگ بفرست و خودت باقی بمان، چون اگر تو از این سرزمین بیرون بروی عربها از اطراف و گوشه‌های این سرزمین علیه تو بلند خواهند شد، و چنان خواهی شد که آنچه پشت سر گذاشته‌ای برایت از آنچه روبه رویت هست مهم‌تر خواهد بود، اگر عجم‌ها فردا تو را ببینند خواهند گفت: این اساس و پایه عرب‌هاست، اگر آن را قطع کنی راحت می‌شود، و به خاطر این بیشتر به تو هجوم می‌آورند و به کشتن تو طمع می‌ورزند^۱.

و علی علیه السلام بعد از وفات عمر بن خطاب رضی الله عنه او را می‌ستاید و می‌گوید: «به راستی او چه کارهای خوبی کرد، کجی را راست نمود و بیماری را دوا کرد و سنت را برپا داشت و فتنه را برای بعد از خود گذاشت! او پاکیزه و با عیب اندک رفت، خیر را به دست آورد و از شرّ پیشی گرفت، طاعت الهی را به جا آورد و تقوای الهی را به گونه شایسته رعایت کرد، رحلت کرد و آنان را در راه‌های مختلف رها کرد که گم گشته در آن راهی نمی‌یابد و راه یافته به یقین و باور نمی‌رسد»^۲.

ابن ابی الحدید^۳ در توضیح این متن در شرح نهج البلاغه می‌گوید: (لله بلاء فلان) منظور عمر بن خطاب است، و نسخه‌ای با خط رضی ابوالحسن^۱

۱- نهج البلاغه: ص ۲۰۳، خطبه ۱۴۶.

۲- نهج البلاغه: ص ۲۲۲.

۳- ابن ابی الحدید: نام او عز الدین عبد الحمید بن محمد بن حسین بن ابی الحدید المدائنی است. ادیب و شاعر است که بزرگ‌ترین شرح نهج البلاغه و نیز القوائد السبع العلویات از آن اوست. در سال ۵۸۶ هجری بدینا آمد و در سال ۶۵۵ هجری وفات یافت. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۱۹۲ نوشته و از او تمجید کرده است.

دیدم که زیر کلمه (فلان) نوشته بود عمر، این را فخار بن معد موسوی اودی شاعر به من گفت.^۲

و همچنین علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در جایی دیگر عمر^{علیه السلام} را می ستاید و می گوید: «و فرمانروایی بر آنان فرمانروایی کرد، او همه چیز را راست و درست نمود تا آنکه دین استوار گردید»^۳.

ابن ابی الحدید می گوید: این فرمانروا عمر است.^۴

امام احمد از محمد بن حاطب روایت می کند که گفت: از علی شنیدم که می گفت: ﴿الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ عثمان از آنان است.^۵

و از محمد بن حنفیه روایت است: «به علی خبر رسید که عائشه قاتلان عثمان را لعن کرده است، آنگاه او دست هایش را بلند کرد و گفت: من هم قاتلان عثمان را همه جا لعنت می کنم. دو بار یا سه بار این جمله را تکرار کرد»^۶.

و علی^{علیه السلام} دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر بن خطاب^{علیه السلام} درآورد،

۱- رضی ابو الحسن: او محمد بن الحسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم ادیب و دانشمند است کع در سال ۳۵۹ هجری بدینا و در سال ۴۵۶ هجری از ان درگذشته است. شیخ عباس قمی درباره زندگی او در کتاب الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۲ نوشته و ثابت کرده که جمع آوری نهج البلاغه دستاورد او است.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۴ / ۱۰۸.

۳- نهج البلاغه: ۴ / ۱۰۸.

۴- حواله پیشین: ۲۰ / ۲۱۸.

۵- فضائل الصحابة: ۷۷۱ و محقق اسناد آن را صحیح دانسته است.

۶- فضائل الصحابة: ۷۳۲.

چنانکه در کتاب‌های شرح حال و تاریخ و انساب و سیرت و حدیث و فقه^۱ ذکر شده است، و این بهترین دلیل روابط خوب و محکم علی و عمر است. مالک اشتر نخعی از یاران نزدیک علی ابوبکر و عمر را می‌ستاید و می‌گوید: «اما بعد خداوند این امت را با پیامبرش محمد ﷺ گرامی داشت و آنان را متحد و بر مردم پیروز گردانید، بعد از وفات پیامبر گروهی صالح و شایسته زمام حکومت را به دست گرفتند که به کتاب و سنت پیامبر ﷺ عمل کردند، خداوند بهترین پاداش را به آنان بدهد»^۲.

و همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌گوید: «ای مردم! خداوند پیامبرش محمد ﷺ را در میان شما به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده مبعوث کرد، و کتاب را برایشان نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنن بیان شده‌اند، و سپس پیامبر ﷺ در حالی وفات یافت که وظیفه‌اش را انجام داده بود، پس از آن ابوبکر خلیفه شد و در راه پیامبر حرکت نمود و به سنت ایشان اقتدا کرد، و ابوبکر عمر را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد، و او همان سنت و شیوه را پیش برد»^۳.

۱- این پیوند و ازدواج تمام روایات دروغین را رد می‌کند. روایاتی که می‌گویند عمر بن الخطاب فاطمه را آنقدر کتک زد تا وقتی جنین‌اش سقط شد. اگر فرض کنی که مردی بیاید و همسرت را کتک بزند و باعث شود فرزندت از بین برود آیا حاضر هستی آن را به دامادی خود قبول کنی یا اینکه فرزندت را به نام او بخوانی. برای اطلاع یافتن از این واقعیت تاریخی به کتاب «ازدواج عمر بن الخطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب حقیقت است نه بهتان» نوشته احمد ابراهیم مراجعه نمایید.

۲- الفتوح ابن اعثم: ۱ / ۳۸۵.

۳- الفتوح ابن اعثم: ۱ / ۳۹۶.

تمجید عبدالله بن عباس بن عبد المطلب از صحابه علیهم السلام

دانشمند امت و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: خداوند یارانی را برای پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله برگزید که جان و مال خویش را فدای ایشان علیهم السلام کردند، و خداوند در کتابش در توصیف یاران پیامبر می گوید:

﴿...رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَبُّهُمُ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَعَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]. «با یکدیگر مهربان هستند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی، فضل و خشنودی الله را می جویند. نشانه (ی درست کاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت زده می سازد تا به وسیله ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به این ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می دهد».

نشانه های دین را برپا داشتند در راه خدا جهاد و تلاش نمودند تا آنکه دین الهی استوار گردید و شرک به وسیله آنان خوار شد، و سران شرک و پایه های آن از بین رفت و کلمه خداوند برتر قرار گرفت و کلمه کافران سقوط کرد، پس درود و رحمت خدا بر آن نفس های پاک و ارواح طیبه باد، آنان در زندگی اولیای خدا بودند و بعد از مرگ زنده اند و خیرخواه بندگان، قبل از رسیدن به آخرت به سوی آن کوچ کردند، و از دنیا رفته بودند در

حالی که هنوز در آن زندگی می‌کردند.^۱

این صفاتی که عبدالله بن عباس صحابه رضی الله عنه را به آن توصیف نموده، همه مناقب و فضائل نیکویی هستند که صحابه با آن یاد می‌شوند، و آنان همانطور که ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: به شرافت صحبت و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله نایل آمدند و جان و مال‌شان را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله کردند و نشانه‌های دین را برپا داشتند و خیرخواه امت بودند و در راه تحکیم پایه‌های اسلام تلاش نمودند تا اینکه اسلام روی زمین استوار گردید، و خداوند به وسیله آنان شرک و مشرکین را خوار گردانید و پایه‌های شرک را از بین برد، از این رو آنان پاک و ارواحی طاهر بودند، و در این دنیا اولیای خدا بودند، خداوند از آنان خوشنود باد.

و در ستایش عثمان رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند رحمت کند ابا عمرو را! او از بهترین یاوران و نیکان بود در سحر به عبادت بیدار بود، و وقتی از دوزخ یاد می‌شد خیلی گریه می‌کرد در انجام هر کار خوبی پیش‌قدم بود محبوب و باوفا بود لشکر «العسرة» را تأمین کرد، و او داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود.^۲

وقتی زید بن ثابت رضی الله عنه وفات یافت، ابن عباس گفت: «سوگند به خدا با وفات او علم و دانش فراوانی به خاک سپرده شد».^۳

تمجید امام علی بن حسین از صحابه رضی الله عنهم

امام علی بن حسین (زین العابدین) از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد می‌کرد و در نمازش برای آنان دعای مغفرت می‌نمود، چون آنان در نشر دعوت توحید

۱- مروج الذهب ومعادن الجواهر: ۳ / ۷۵.

۲- مروج الذهب ومعادن الجواهر: ۳ / ۶۴.

۳- فضائل الصحابة احمد بن حنبل: ۱۸۷۳.

و تبلیغ رسالت خدا به بندگانش پیامبر را یاری کرده بودند، امام زین العابدین می گوید: (اصحاب محمد ﷺ همراهانی خوب برای پیامبر بودند که در یاری کردن ایشان امتحان خوبی پس دادند، آنان در پذیرفتن دعوت پیامبر از دیگران گوی سبقت دار بودند و در راه سربلندی و پیروزی دین همسران و فرزندان شان را رها کردند و برای تثبیت نبوت ایشان با پدران و فرزندان شان جنگیدند و با کسانی که با محبت آنان خوی گرفته بودند در حمایت از پیامبر ﷺ رودرو قرار گرفتند، آنان دوستی پیامبر را داد و ستدی می شمردند که زیان را نمی شناسد، و وقتی دست به دستگیری قبیله انداختند قبیله آنان را طرد کرد و چون خواستند در سایه خویشاوندی های بمانند خویشاوندی آنان قطع شد، آنچه آنان از آن بریدند برای خدا و در راه خدا بود، بار خدایا از آنان راضی باش، و در برابر اینکه در راه تو ترک دیار کردند و زندگی مرفه را رها نموده و تنگدستی را پذیرفتند و در راه سربلندی دینت از توده و کثرت جدا شده و قلت را اختیار کردند، به آنان بهترین پاداش را بده، و خدایا به کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده اند پاداش بده، آنان که می گویند: بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبل از ما بوده اند، آنان که راه صحابه و جهت آنان را در پیش گرفته و کوشیده اند با آنان همسو باشند و در بینش آنان تردیدی به خود راه نداده و در گام برداشتن در راه آنان و اقتدا به آنان شکی به دل شان نیامده است، و اینگونه بر دین آنان هستند و در سیر آنان گام برمی دارند و صحابه را در آنچه به آنان رسانده اند متهم نمی کنند).^۱

و از او روایت شده که وقتی بعضی به ابوبکر و عمر و عثمانش اهانت کردند به آن ها گفت: به من بگوئید آیا شما از مهاجرین هستید که خداوند فرموده:

۱- صحیفه سجاده کامله/ از زین العابدین: ص ۱۳.

﴿...الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾﴾ [الحشر: ۸].

«مهاجران که از سرزمینشان و اموالشان در طلب فضل و خوشنودی خدا رانده شده‌اند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راستگویانند.»

گفتند: نه، گفت پس آیا شما از این کسانی هستید که ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحشر: ۹].

«و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند؟» گفتند: نه، گفت: گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که خداوند درباره آنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده‌ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.»

از اینجا بیرون بروید... حساب شما با خداوند...!

ابوحازم مدنی می‌گوید: «هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن حسین ندیده‌ام، از او پرسیدند: ابوبکر و عمر چه جایگاهی نزد رسول خدا

داشتند؟ با دستش به سوی قبر پیامبر ﷺ اشاره کرد و گفت: جایگاهی که اکنون دارند»^۱.

تمجید امام محمد باقر از صحابه

ابن سعد از بصام صیرفی روایت می کند که گفت: ابوجعفر را در مورد ابوبکر و عمر ب پرسیدم؟ او گفت: «سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می نمایم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته ام مگر اینکه آن ها را دوست می داشته است»^۲.

و می گفت: «بنی فاطمه بر این اجماع دارند که در مورد ابوبکر و عمر سخنی را بگویند که بهترین سخنی باشد»^۳.

عروه بن عبدالله رضی الله عنه او را در مورد تزئین شمشیر پرسید، گفت: اشکالی ندارد، ابوبکر صدیق شمشیر را با زیورات آراسته بود، گفت: تو می گویی صدیق؟ امام باقر از جا پرید و رو به قبله نمود و گفت: «بله صدیق، هرکسی نگوید صدیق خداوند هیچ سخنی از او را در دنیا و آخرت صادق و راست نگرداند»^۴.

و همچنین از او روایت است که گفت: «شمشیرها کشیده نشده و صفها در نمازی برابر نشدند و حمله ای انجام نگرفت و اذان آشکارا گفته نشد و خداوند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ نازل نکرد مگر وقتی که اوس و خزرج مسلمان شدند»^۵.

۱- سیر أعلام النبلاء: ۴/ ۳۹۴.

۲- الطبقات: ۵ / ۳۲۱.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۴/ ۴۰۶.

۴- سیر أعلام النبلاء: ص ۴۰۸.

۵- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۱۲.

و جابر جعفی می‌گوید: محمد بن علی به من گفت: ای جابر! به من خبر رسیده که گروهی در عراق ادعا می‌کنند که ما را دوست دارند، و به ابوبکر و عمر توهین می‌کنند و به دروغ می‌گویند که من آنان را به این کار فرمان داده‌ام، به آنان خبر ده که من از آن‌ها بیزارم، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر برای ابوبکر و عمر طلب آموزش نکنم و برای آنان رحمت خدا را نجویم شفاعت محمد ﷺ نصیب من نخواهد شد، و گفت: «هرکسی فضیلت ابوبکر و عمر را نداند از سنت خبری ندارد»^۱.

تمجید امام زید بن علی بن حسین از صحابه

هاشم برید از امام زید روایت می‌کند که گفت: ابوبکر رضی الله عنه امام شکرگزاران بود، سپس این را تلاوت نمود: ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ [ال عمران: ۱۴۵] «و ما پاداش شکرگزاران را خواهیم داد». و سپس گفت: «برائت از ابوبکر برائت از علی است»^۲.

و در مورد شیخین ابوبکر و عمر رضی الله عنهما می‌گفت: «از هیچکسی از اهل ایتم نشنیده‌ام مگر آنکه از آنان به خوبی یاد می‌کرده است»^۳.

و یحیی بن ابی بکر عامری در کتابش «الریاض المستطابة» می‌گوید که منصور بالله عبدالله بن حمزه -یکی از ائمه بزرگ زیدیه- در کتابش «جواب المسائل التهامية» دیدگاه امام زید را در مورد صحابه، چنین بیان کرده است که او رضی الله عنه به صورت اجمالی آنان را می‌ستوده و خصوصیت‌هایی که صحابه بر دیگران دارند را برشمرده است، سپس می‌گوید: پس آنان

۱- البداية والنهاية: ۲۱۱ / ۹.

۲- سير أعلام النبلاء: ۳۹۰ / ۵.

۳- تاريخ الأمم والملوك طبری: ۱۸۰ / ۷.

بهترین مردم در زمان پیامبر و بعد از ایشان بوده‌اند، خداوند از آنان راضی باد و به آنان پاداش نیکو عطا کند، سپس می‌گوید: این مذهب ماست و برای اظهار آن تحت هیچ فشار و خشونتی قرار نگرفته‌ایم و چیزی دیگر نیست که تقیه کنیم و آن را پنهان نماییم، و آنان که از ما جایگاه و قدرت کم‌تری دارند ناسزا می‌گویند و نفرین می‌کنند و طعنه می‌زنند، و ما از کار چنین کسانی اظهار برائت می‌کنیم، و پدران ما از علی عَلِيٌّ همین را فرا گرفته‌اند... تا جایی که می‌گوید: در این جهت بعضی فکر می‌کنند ولای محض ناسزاگفتن به صحابه و بیزارگی جستن از آنان است، و اینگونه بدون آنکه بدانند از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیزار می‌جویند، و این شعر را سرود:

وَإِنْ كُنْتَ لَا أُرْمِي وَتَرْمِي كِنَانَتِي تَصَبُّ جَائِحَاتِ النَّبْلِ كَشْحِي وَمَنْكَبِي

تمجید امام عبدالله بن حسن بن حسن بن علی عَلِيٌّ

خلفای راشدین و صحابه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد عبدالله بن حسن همانند اهل بیت جایگاه بزرگی داشتند. چنانکه حافظ ابن عساکر از ابی خالد احمر روایت می‌کند که گفت: عبدالله بن حسن را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: «درود و رحمت خدا بر آنان باد و هرکس بر آنان درود نفرستد خداوند او را مشمول رحمت خویش نگرداند»^{۱، ۲}.

۱- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵-۲۵۶.

۲- در قرآن کریم سوره توبه آیه (۱۰۳) آمده که: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ یعنی برای شان دعا کن. و سخن رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى» یعنی: «خدایا درود بفرست بر آل ابی اوفی». صحیح بخاری کتاب زکات باب نماز امام و دعای ایشان برای کسی که صدقه می‌دهد (۶۳). از جابر بن عبدالله هم روایت شده که زنی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: «برای همسرم دعا کن» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و همچنین گفت: «به یاد آنان می‌افتم و برایشان دعا می‌کنم، و با دعا کردن برای آنان به خدا تقرب می‌جویم»^۱.

و همچنین حفص بن عمر مولای عبدالله بن حسن می‌گوید: عبدالله بن حسن را دیدم که وضوء گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد، گفتم: مسح می‌کنی؟ گفت: بله عمر بن خطاب بر موزه‌هایش مسح کرده است و هرکسی بین خود و خدایش عمر را قرار دهد کار محکمی کرده است^۲، یعنی عمر در نقل شریعت مورد اعتماد است.

و همچنین در تاریخ دمشق آمده است که حفص بن قیس از عبدالله بن حسن در مورد مسح بر موزه‌ها پرسید، او گفت: مسح بکن، عمر بن خطاب مسح کرده است، گفت: من از شما می‌پرسم، شما مسح می‌کنی؟ گفت: برایت از عمر می‌گویم و تو رأی مرا می‌پرسی، عمر از من و از هزاران کس مانند من بهتر است، گفتم: ای با محمد مردم می‌گویند: شما تقیه می‌کنید و این حرف را می‌زنید، او در حالی که مابین منبر و قبر بودیم گفت: بار خدایا! در نهان و آشکار سخن من همین است. سپس گفت: هرکسی که می‌گوید: علی مورد ستم قرار گرفته، و پیامبر ﷺ به او اوامری نموده و او اجرا نکرده است، اهانت بزرگی به علی روا داشته که می‌گوید: پیامبر او را فرمانی داده و او اجراء نکرده است^۳.

فرمودند: «صلی الله علیک و زوجک» یعنی «درود خدا بر تو و همسرت». ابوداوود در کتاب سجود قرآن باب نماز درود بر غیر نبی ﷺ با اسناد صحیح روایت کرده است. و از این نصوص بر می‌آید که نماز معنایش دعا هست و این همان مقصود امام عبدالله

بن حسن رضی الله عنه بوده است

۱- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵.

۲- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۵.

۳- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۶.

و همچنین در تاریخ دمشق از محمد بن قاسم اسدی ابی ابراهیمی آمده که گفت: عبدالله بن حسن بن علی را دیدم که کشته شدن عثمان را یاد کرد و چنان گریست که ریش و لباسش تر شد.^۱

تمجید امام جعفر صادق و ستایش صحابه علیهم السلام

او روزی در توصیف صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار نفر کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند، هیچکسی از آنان از فرقه قدریه و یا مرجئه نبود و هیچکدامشان حروری و معتزلی و اهل رأی نبود، شب و روز گریه می کردند و می گفتند: خدایا جانهای ما را بگیر پیش از آنکه نان خمیر بخوریم.^۲

پس وقتی در صحابه علیهم السلام کسی نبوده که دارای انحراف عقیدتی مانند مرجئه و حروریه و معتزله باشد، چگونه در میان آنان منافق وجود داشته است؟!.

آنچه امام صادق در این روایت گفته است، درست همان تزکیه و تائیدی است که قرآن در مورد صحابه ارائه کرده و آنان را ستوده و به رضامندی خداوند و بهشت مژده داده است، پس اینها کجا و روایتهای ضعیفی که ادعا می کند صحابه همه مرتد شده اند به جز چند نفر انگشت شمار، کجا!.

منصور بن حازم روزی از امام جعفر صادق در مورد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و گفت: چرا وقتی مسئله ای را از شما می پرسم پاسخ آن را به من می گویی، اما وقتی کسی دیگر می آید و همان سوال را از شما می پرسد پاسخ دیگری به او می دهی؟ گفت: به بعضی کم می گوئیم و به بعضی زیاد. گفتم:

۱- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۲۵۶.

۲- الخصال ص: ۶۸۳ حدیث ش ۱۵.

در مورد اصحاب پیامبر ﷺ مرا خبر ده که آیا بر پیامبر راست گفته‌اند یا برایشان دروغ بسته‌اند؟ گفت: آنان راست گفته‌اند، گفتم: پس چرا اختلاف کردند؟ گفت: فردی می‌آمد و از پیامبر چیزی می‌پرسید و ایشان پاسخ او را می‌داد، و سپس بعد از آن احادیث یکدیگر را منسوخ می‌کرد^۱،^۲.

می‌بینیم که امام جعفر صادق گواهی می‌دهد که اصحاب پیامبر ﷺ صادق و راستگو بوده‌اند.

و امام صادق از جدش محمد ﷺ روایت می‌کند که در حجة الوداع در مسجد خیف در منی برای مردم سخنرانی نمود و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: شاداب و سرزنده نگاه دارد خداوند بنده‌ای را که سخنم را شنید و آن را حفظ کرد و سپس آن را به کسی رسانید که آن را نشنیده است، چه بسا که فردی حامل فقه باشد و فقیه نباشد، و چه بسا که فردی فقه را به‌سوی کسی ببرد که از او فقیه‌تر باشد، سه چیز است که قلب مسلمان به آن خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خداوند و خیرخواهی برای فرمانروایان مسلمین و همراه‌بودن با گروه‌شان، مسلمین با یکدیگر برابرند خون‌شان برابر است و پائین‌ترین آنان اگر کسی را پناه دهد، پناه دادنش معتبر است، و مسلمین در برابر دیگر همه ید واحدی هستند^۳.

۱- اصول کافی: ۵۲/۱.

۲- در زمان تشریح احکام یعنی در طول زندگی پیامبر احکام و اوامر بدنبال هم نازل می‌شدند و بعضی از احکام متاخر بعضی از احکام سابق را نسخ می‌کردند. پس امکان دارد بعضی از اصحاب از احکامی قدیمی که حکم آن منسوخ شده باخبر باشند ولی از حکم جدیدی که بعد از آن نازل شده و حکم سابق را نسخ کرده با خبر نشده باشد برای همین برا اساس علم خودش روایت می‌کند.

۳- الخصال: ۱۴۹-۱۵۰ حدیث ش ۱۸۲.

اعتماد پیامبر به صحابه رضی الله عنهم در اینکه سخن ایشان را به دیگران برسانند دلیل واضحی بر راستگویی و پاکی ایشان است.

و امام صادق همواره توصیه پدرش امام علی رضی الله عنه را به خاطر داشت که فرمود: شما را در مورد اصحاب پیامبرتان توصیه می‌کنم به آنان ناسزا نگوئید، اصحابی که بعد از پیامبر بدعتی ایجاد نکردند و بدعت‌گذاری را پناه ندادند، و پیامبر در مورد آنان سفارش کرده است.^۱

و بسام صیرفی می‌گوید: جعفر را در مورد ابوبکر و عمر پرسیدم، گفت: سوگند به خدا که آنان را دوست دارم و برایشان از خداوند طلب آمرزش می‌کنم، و هیچکسی از اهل بیتم را نیافته‌ام مگر اینکه آنان را دوست می‌داشته است.^۲

و از جعفر بن محمد و او از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ثابت‌قدم‌ترین شما بر پل صراط کسی است که اهل بیت و اصحابم را بیشتر دوست داشته باشد.^۳

بار خدایا! ما را از کسانی بگردان که صحابه و اهل بیت را خیلی دوست دارند.

تمجید امام موسی کاظم

امام موسی کاظم از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: من مایه امنیت اصحابم هستم و هرگاه از دنیا بروم آنچه به اصحابم وعده داده می‌شود آن را خواهند دید، و اصحاب من مایه امنیت امتم هستند و چون اصحاب من از دنیا بروند آنچه به امتم وعده داده شده نزدیک خواهد شد، و

۱- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۶.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۴ / ۴۰۳.

۳- بحار الأنوار: ۲۷ / ۱۳۳.

این دین همواره بر همه ادیان چیره خواهد بود تا وقتی که در میان شما کسی باشد که مرا دیده است^۱.

و همچنین از پدرانش از رسول خدا روایت می‌کنند که فرمود: قرن‌ها چهارتا هستند، من در بهترین قرن می‌باشم و سپس بعد از آن قرن دوم بهتر است و پس از آن قرن سوم، و سپس در قرن چهارم مردان با مردان و زنان با زنان برخورد می‌نمایند و خداوند کتابش را از سینه مردم بیرون می‌برد و آنگاه باد سیاهی می‌فرستد، و هیچکسی پس از آن جز خداوند باقی نمی‌ماند^۲. در این حدیث به صراحت وارد شده که بهترین زمان و قرن قرن صحابه است، پس به هیچ وجه جائز نیست به زمان آن‌ها طعن یا تهمت‌ی وارد شود.

تمجد امام رضا

موضع امام رضا در برابر صحابه با موضع پدران و نیاکانش تفاوتی ندارد، او می‌گوید: وقتی خداوند موسی بن عمران را مبعوث کرد و برگزید، و دریا را برای ایشان شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به موسی داد، جایگاهش را نزد پروردگارش مشاهده کرد موسی گفت: ای پروردگار! اگر آل محمد چنین هستند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب و یاران من نزد شما گرمی‌تر باشد؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت صحابه محمد ﷺ بر اصحاب دیگر پیامبران مانند فضیلت آل محمد بر آل پیامبران و فضیلت محمد ﷺ بر همه پیامبران است، آنگاه موسی گفت: پروردگار! کاش آنان را می‌دیدم! خداوند به موسی

۱- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۹ و ن گ، نوادر الراوندی: ص ۲۳ و صحیح مسلم: ۶۴۶۶.
 ۲- بحار الأنوار: ۲۲ / ۳۰۹، و حدیثی نزدیک به این در بخاری: ۲۵۰۹ و مسلم: ۲۵۳۳، روایت شده است.

وحی کرد که شما هرگز آنان را نخواهی دید، و این وقت ظهور آنان نیست، اما بعداً در بهشت آن‌ها را خواهی دید که در فردوس برین همراه در میان نعمت‌های بهشت شادی خواهند کرد.^۱

و از این روایت امام چنین معلوم می‌شود که این فضیلت فقط مخصوص اصحاب پیامبر ﷺ است و همه صحابه را شامل می‌شود، و اگر همه صحابه را شامل نمی‌شد، اصحاب پیامبر بر اصحاب و یاران دیگر انبیاء فضیلتی نداشتند.

تمجید امام حسن بن محمد عسکری

امام عسکری می‌گوید که رسول خدا ﷺ وقتی خداوند موسی بن عمران را فرستاد و او را برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات و تورات و الواح را به موسی داد، خداوند جایگاهش را به او نشان داد، موسی گفت: پروردگارا! مرا چنان گرمی داشته‌ای که هیچکسی را قبل از من چنان گرمی نداشته‌ای. خداوند ﷻ فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد نزد من از همه آفریده‌هایم و از همه ملائکه‌ام برتر است؟

موسی گفت: ای پروردگارا! اگر محمد نزد شما از همه پیامبران گرمی‌تر است، آیا در خاندان پیامبران خاندانی از خاندان من گرمی‌تر است؟ خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت آل محمد بر خاندان همه پیامبران مانند فضیلت محمد بر همه پیامبران است؟

موسی گفت: پروردگارا! وقتی آل محمد چنین جایگاهی نزد شما دارند، آیا در میان اصحاب پیامبران کسانی هستند که از اصحاب من گرمی‌تر باشند؟ خداوند فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که فضیلت اصحاب محمد بر اصحاب همه پیامبران، مانند فضیلت آل محمد بر همه انبیاء و مانند فضیلت

۱- بحار الأنوار: ۱۳ / ۳۴۰، تأویل الآیات: ص ۴۱۱.

محمد بر همه رسولان است؟^۱.

این اندکی از بسیار تمجید و ستایش اهل بیت از صحابه بود. و اینگونه روابط بین صحابه و اهل بیت صمیمانه و دوستانه بوده است و اگر کسی اندکی به این مطالب توجه نماید و آن را باور کند برای از بین بردن و ذوب کردن کوه یخی کفایت می‌کند که در دل‌های بعضی از مسلمین درست شده که متأسفانه دشمنی با صحابهش را راه دوستی اهل بیت می‌دانند، و اینگونه با رهنمود اهل بیتش که هم اینک توضیح دادیم و از منابع اصلی‌اش آن را بیان کردیم مخالفت می‌ورزند. و هرگاه این کوه یخی ساخته شده ذوب شود امت برای وحدت آماده خواهد شد.

۱- تفسیر امام عسکری: ص ۳۱.

فصل سوم: صحابه اهل بیت پیامبر را می‌ستایند

ستایش ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اهل بیتش

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که ابوبکر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه گفت: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! رعایت خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله برایم مهم‌تر از رعایت خویشاوندی خودم است»^۱.

و همچنین ابن عمر از ابوبکر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید^۲.

و در مسند ابی یعلی از عقبه بن حارث روایت است که ابوبکر رضی الله عنه چند روزی بعد از وفات پیامبر نماز عصر را خواند و سپس بیرون رفت و شروع به قدم‌زدن نمود، آنگاه حسن رضی الله عنه را دید که همراه با بچه‌ها بازی می‌کند، او حسن را بر دوش خود گذاشت و گفت: به پیامبر شباهت دارد و به علی شباهت ندارد، و علی رضی الله عنه می‌خندید^۳.

و اینکه در حدیث آمده که «چند شب بعد از وفات پیامبر»، دلیلی است بر اینکه آنچه در بعضی از کتاب‌های تاریخ آمده که علی رضی الله عنه بیعت نکرد و تا چند ماه از جماعت جدا شد صحت ندارد، و شایسته مقام علی رضی الله عنه نیست که از برادران صحابه‌اش جدا شود، و یا جماعت مسلمین را متفرق نماید و

۱- صحیح بخاری: ۳۷۱۲، باب مناقب خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و آله و بحار الانوار: ۳۰۱/۴۳.

۲- صحیح بخاری: ۳۷۱۳، باب مناقب حسن و حسین رضی الله عنهما.

۳- مسند ابی یعلی: ش ۳۸ و اصل حدیث در بخاری به شماره ۳۵۴۲ روایت شده و همچنین در کشف الغمّة فی معرفة الأئمة: ۱۶/۲ روایت شده است.

همچنین به او نمی‌سزد که از حق شرعی خویش دست بکشد، چون در آن وقت صحابه به اتفاق با ابوبکر بیعت کردند حتی علی بن ابی طالب علیه السلام و زبیر بن عوام علیه السلام با او بیعت کردند، چنانکه بیهقی از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت و مردم در خانه سعد بن عباده گرد هم آمدند، ابوبکر و عمر نیز آنجا بودند. سخنان انصار بلند شد و گفت: آیا می‌دانید که ما انصار و یاوران رسول خدا هستیم پس همانطور انصار و یاوران خلیفه پیامبر هستیم. آنگاه عمر بن خطاب گفت: راست می‌گوئید و اگر غیر از این را می‌گفتید با شما بیعت نمی‌کردیم. آنگاه دست ابوبکر را گرفت و گفت: با این بیعت کنید و سپس عمر با او بیعت کرد و مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند، پس از آن ابوبکر بر منبر رفت و به چهره‌های مردم نگاه کرد و زبیر را ندید، زبیر را فرا خواند و به او گفت: پسر عمه رسول خدا آیا می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ زبیر گفت: علامتی بر شما نیست‌ای خلیفه رسول خدا! و بلند شد و با او بیعت کرد، سپس به چهره‌های مردم نگاه کرد و گفت: علی را ندید و علی را صدا زد، و گفت: پسر عموی رسول خدا و دامادش! می‌خواهی در میان مسلمین تفرقه ایجاد شود؟ علی گفت: ملامتی نیست‌ای خلیفه رسول خدا و با او بیعت کرد. حافظ ابوعلی نیشابوری می‌گوید: از ابن خزیمه شنیدم که می‌گفت: مسلم بن حجاج نزد من آمد و مرا در باره این حدیث پرسید، من آن را در کاغذی برای او نوشتم و آن را برایش خواندم، او گفت: این حدیث یک شتر ارزش دارد، گفتم: برابر با یک شتر است خیر بلکه برابر با بدره^۱ است، و این حدیث این حدیث را در مسند به طور مختصر و حاکم در مستدرک از طریق عفان بن مسلم از وهیب به صورت مطول روایت کرده است^۲.

۱- بدره به نوعی شتر نفیس می‌گویند و یا به ده هزار درهم قدیم.

۲- البداية والنهاية: ۳۰۱ / ۶.

روایت مذکور با حدیثی که عائشه رضی الله عنها روایت کرده که علی رضی الله عنه تا شش ماه بیعت نکرد منافاتی ندارد، چون عائشه براساس آگاهی خود سخن گفته و ابوسعید خدری براساس آگاهی خود سخن گفته است و سخن کسی که می‌داند بر کسی که نمی‌داند و خبر ندارد حجت است:

و دارقطنی در فضائل صحابه و مناقب‌شان از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رحمت خدا بر ابوبکر باد او فرمانروای ما بود، او بهترین فرمانروای ما بود هیچگاه پرورش‌دهنده‌ای^۱ بهتر از او ندیده‌ایم، روزی در خانه نزد او نشسته بودیم که ناگهان عمر آمد، -رسم اجازه گرفتن سه بار بود- او یک بار اجازه گرفت و به او اجازه داده نشد، سپس بار دوم اجازه ورود خواست و به او اجازه داده نشد و در بار سوم به او اجازه دادند، ابوبکر به او گفت: وارد شو، او به همراه تنی چند از صحابه وارد شد و به ابوبکر گفت: ای خلیفه رسول خدا! چرا ما را پشت درب نگاه داشتی؟ ما دو بار اجازه ورود خواستیم اجازه داده نشد و این بار سوم بود که اجازه خواستیم و به ما اجازه دادند. گفت: فرزندان جعفر مشغول خوردن غذا بودند، ترسیدم که شما وارد شوید و در غذایشان با آن شریک شوید.

و در اینجا می‌بینیم که ابوبکر رضی الله عنه خیلی مراقب فرزندان جعفر رضی الله عنه بوده و از آنان مواظبت می‌کرده است.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه و اهل بیت

تردیدی نیست که فاروق رضی الله عنه با اهل بیت روابط بسیار خوبی داشت، چنانکه عمر رضی الله عنه از اهل بیت تمجید می‌کرد و آنان نیز او را می‌ستودند و عمر

۱- بعد از شهادت جعفر رضی الله عنه ابوبکر رضی الله عنه با اسماء مادر عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد، و پس از وفات ابوبکر علی با اسماءش ازدواج کرد و از او صاحب فرزند گردید.

با أم کلثوم دختر علی ازدواج کرد، و بسیاری از اهل بیتش اسم فرزندان‌شان را عمر می‌گذاشتند، و در بخاری روایت است که هرگاه قحط‌سالی می‌شد عمر از عباس بن عبدالمطلب می‌خواست برای باران دعا کند و گفت: بار خدایا! به دعای پیامبرت متوسل می‌شدیم و شما به ما باران می‌دادی و اینک به دعای عموی پیامبر متوسل می‌شویم پس ما را باران بده^۱.

و در طبقات ابن سعد آمده که عمر رضی الله عنه به عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه گفت: «سوگند به خدا! روزی که مسلمان شدی اسلام آوردنت برایم از اسلام آوردن خطاب پسندیده‌تر بود، چون پیامبر مسلمان شدن شما را از مسلمان شدن خطاب بیشتر دوست داشت»^۲.

و در فضائل الصحابه امام احمد ش [۱۰۸۹] از عروه بن زبیر روایت است که گفت: «مردی در حضور عمر به علی توهین کرد، عمر به او گفت: صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب است، پس علی را به بدی یاد مکن، اگر نسبت به علی کینه داشته باشی این را در قبرش آزار داده‌ای»^۳.

و در الاستیعاب ابن عبدالبر از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «آگاه‌ترین ما به قضاوت علی است»^۴.

و در تاریخ دمشق ابن عساکر روایت شده که «عمر بن خطاب وقتی دیوان را تدوین کرد و عطاء را مقرر کرد برای حسن و حسین سهمیه‌ای به

۱- این توسل در واقع توسل به دعای پیامبر رضی الله عنه در قید حیاتش بوده است. و اما پس از مرگ ایشان توسل به عباس رضی الله عنه میشد زیرا ایشان از بستگان پیامبر رضی الله عنه بودند.

۲- الطبقات: ۲۳/۴، البدایة والنهائة: ۲۹۸/۲.

۳- محقق کتاب روایت را صحیح دانسته است.

۴- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

اندازه پدرشان که از اهل بدر بود مقرر کرد، چون نوه‌های پیامبر ﷺ بودند، از این رو عمر برای هریک پنج هزار مقرر کرد»^۱.

و ابن سعد از جبیر بن حویرث بن تقید روایت کرده که عمر بن خطاب با مسلمین در باره تدوین دیوان مشوره کرد، علی به او گفت: هر سال مالی که نزد تو جمع می‌شود آن را تقسیم کن و از آن چیزی در دست خود نگاه ندار، و عثمان بن عفان گفت: به نظرم مال زیادی مردم را کفایت می‌کند حتی اگر شمرده نشوند تا کسی را که گرفته از کسی که نگرفته بدانی، ولید بن هشام بن مغیره به او گفت: «ای امیرالمؤمنین به شام رفتم و پادشاهان آنجا را دیدم که دیوانی درست کرده‌اند و سربازانی تشکیل داده‌اند، پس دیوانی تدوین کن و لشکری درست نما، پس سخن او را پذیرفت و دیوان درست کرد و سرباز تشکیل داد، و عقیل بن ابی طالب و مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم که از نسب دانان قریش بودند فرا خواند و گفت: اسم مردم را براساس جایگاهشان بنویسید، آنان نوشتند و از بنی هاشم شروع کردند، سپس اسامی ابوبکر و قومش را نوشتند و سپس عمر و قومش وقتی عمر به این نوشته نگاه کرد، گفت: سوگند به خدا دوست داشتم که همینطور می‌شد، اما از خویشاوندان پیامبر ﷺ شروع کنید تا عمر را در جایگاهی قرار دهید که خداوند او را قرار داده‌است.

و از محمد بن عمر روایت می‌کند که گفت: اسامه بن زید بن اسلم از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: وقتی نوشته را به عمر تقدیم کردند او را دیدم، بنی تیم به دنبال بنی هاشم و بنی عدی به دنبال بنی تیم ثبت شده بودند، از عمر شنیدم که گفت: عمر را در جایگاهش قرار دهید، و از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر ﷺ شروع کنید، آنگاه بنی عدی نزد عمر

آمدند و گفتند: تو خلیفه رسول خدا هستی یا خلیفه ابوبکر هستی و ابوبکر خلیفه پیامبر ﷺ است، پس اگر خود را در جایگاهی این قوم تو را قرار داده‌اند قرار می‌دادی بهتر بود، عمر گفت: بنی تیم می‌خواهید با سوار شدن بر پشت من نان بخورید و نیکی‌هایم را برایتان از بین ببرم نه سوگند به خدا! مگر آنکه فرا خوانده شوید و طبق آنچه در دفتر ثبت شده اید براساس آن با شما رفتار کنم - یعنی حتی اگر آخرین نفر باشید - دو دوست دارم که راهی را رفته‌اند اگر با آنان مخالفت کنم با من مخالفت می‌شود، سوگند به خدا که ما فضیلت را در دنیا و آخرت به دست نیاورده‌ایم مگر به سبب محمد ﷺ پس او افتخار ماست و قومش شریف‌ترین مردم عرب می‌باشند.^۱

و در کتاب سیر اعلام النبلاء ذهبی آمده است: «عمر ﷺ به فرزندان صحابه لباس داد و لباسی که مناسب حسن و حسین باشد نبود، به یمن فرستاد و برای آنان لباسی آوردند، آنگاه عمر گفت: اکنون خوشحال و راحت شدم»^۲. ببینید عمر ﷺ حتی به لباس حسن و حسین اهمیت می‌داد، و آنان نزد عمر مانند دیگران نبودند.

و ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌گوید: «عمر ﷺ به حسین گفت: فرزندم، نزد ما بیا، حسین ﷺ می‌گوید: روزی آمدم او با معاویه تنها نشسته بودند و ابن عمر دم درب بود و به او اجازه ورود داده نشد من هم برگشتم، بعداً عمر مرا دید گفت: فرزندم! نزد ما نمی‌آیی؟ گفتم: آمدم و تو و معاویه تنها نشسته بودید و دیدم که به پسر ابن عمر برگشت من هم برگشتم. تو به اجازه ورود یافتن از ابن عمر سزاوارتری آنچه در سر ما روئیده از خدا و سپس

۱- الطبقات الکبری: ۳ / ۲۹۵-۲۹۶.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۸۵ و تاریخ دمشق: ۱۴ / ۱۸۰.

شماست. و دستش را بر سرش گذاشت»^۱.

شما سن حسن علیه السلام را در زمان عمر رضی الله عنه در نظر بگیرید که چقدر کوچک بود، اما باز هم عمر رضی الله عنه به او علاقه شدیدی داشت و به او اهتمام می‌ورزید، آیا این دلیل اهمیت دادن فاروق به اهل بیت نیست؟

و بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «عمر به من اجازه می‌داد که همراه او و بزرگان بدر بنشینم، یکی از آنان گفت: چرا این جوان را در جمع ما می‌آوری؟ گفت: این از کسانی است که شما می‌دانید»^۲.

و ابن عبدالبر از عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که او در باره ابن عباس می‌گفت: «عبدالله بن عباس چه ترجمان خوبی است برای قرآن» و وقتی ابن عباس می‌آمد عمر می‌گفت: «جوان بزرگسال و دارای زبان پرسشگر و دل عاقل آمد»^۳.

و در مستدرک حاکم از علی بن حسین روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد. و گفت: او را به نکاح من در بیاور. علی گفت: می‌خواهم او را به ازدواج برادر زاده‌ام عبدالله بن جعفر در بیاورم، آنگاه عمر گفت: سوگند به آنگونه که من سعادت او را می‌خواهم کسی نمی‌خواهد او را به ازدواج من در بیاور، سپس عمر نزد مهاجرین آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی‌گوئید؟

گفتند: به چه کسی ای امیرالمؤمنین؟ گفت: به ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، من از پیامبر شنیدم که می‌گفت: هر نسب و

۱- تاریخ دمشق: ۱۷۹/۱۴.

۲- بخاری: ۴۲۹۴.

۳- الاستیعاب: ۱۴۴۷.

ارتباطی روز قیامت قطع می‌گردد جز نسب و سبب من^۱.
و در سیر أعلام النبلاء از محمد بن علی (ابن الحنفیه) روایت است که
گفت: «عمر وارد شد و من نزد خواهرم ام کلثوم بودم، او مرا به آغوش
گرفت و گفت: به او حلوا بده»^۲.

اگر عمر رضی الله عنه علی رضی الله عنه و فرزندان او را دوست نمی‌داشت محمد بن علی رضی الله عنه را
به آغوش نمی‌گرفت و از ام کلثوم نمی‌خواست که به او حلوا و شیرینی بدهد.

ستایش عثمان بن عفان رضی الله عنه از اهل بیت رضی الله عنهم

خلیفه راشد عثمان رضی الله عنه نیز مانند دیگر برادران صحابه‌اش قدر و جایگاه
اهل بیت را می‌دانست و آنان را می‌ستود، چنانکه ابن کثیر در «البدایة
والنهاية» می‌گوید: «... و گفته‌اند عمر بن خطاب و عثمان هرگاه از کنار
عباس در حال سواری عبور می‌کردند به احترام عباس پیاده می‌شدند»^۳.
و ابن کثیر رحمته الله می‌گوید:

«عثمان بن عفان رضی الله عنه حسن و حسین را گرامی و دوست می‌داشت،
روزی که عثمان در خانه‌اش محاصره بود حسن شمشیر به دست از عثمان
دفاع می‌کرد، عثمان از بیم اینکه مبادا کشته شود به حسن قسم داد که به
خانه‌اش برگردد، تا دل علی خوش شود».

طلحه بن عبیدالله و تمجید از اهل بیت رضی الله عنهم

طلحه ابن عباس را که یکی از افراد برجسته اهل بیت بود می‌ستاید، و

۱- حاکم: ۴۶۸۴، ۳ / ۱۵۳ و آلبنانی السلسلة الصحيحة: ۲۰۳۶.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۱۱۵ / ۴.

۳- البدایة والنهاية: ۱۶۲ / ۷.

در طبقات ابن سعد آمده که طلحه می‌گفت: به ابن عباس فهم و درک و عمل داده شده است.^۱

سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه و بزرگداشت اهل بیت رضی الله عنهم

سعد رضی الله عنه علی رضی الله عنه را می‌ستاید، مسلم از سعد روایت می‌کند که گفت: «در غزوه تبوک پیامبر صلی الله علیه و آله علی را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، علی گفت: ای رسول خدا آیا مرا با زنان و بچه‌ها می‌گذاری؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟ اما بعد از من پیامبری نیست.^۲

و سعد ابن عباس را می‌ستاید، چنانکه در الطبقات ابن سعد از سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: هیچکسی را فهمیده‌تر و داناتر و عالم‌تر و بردبارتر از ابن عباس ندیده‌ام، عمر را دیدم که برای مسائل مشکل او را فرا می‌خواند و سپس می‌گفت: مشکلی پیش آمده، و سپس از آنچه او می‌گفت: فراتر نمی‌رفت، و حال آنکه مهاجرین و انصار اهل بدر اطراف عمر بودند.^۳

تمجید جابر بن عبدالله رضی الله عنه

ابن ابی شیبه از عطیه بن سعد روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم در حالی که ابروهایش رو چشم‌هایش افتاده بود، گفتم: از علی بن ابی طالب برای ما بگو. او با دست‌هایش ابروهایش را بلند کرد و گفت: او از بهترین انسان‌ها بود.^۴

۱- الطبقات: ۲ / ۳۷۰.

۲- مسلم: ۲۴۰۴.

۳- البدایة والنهائة: ۸ / ۳۰۳، الطبقات: ۲ / ۳۶۹.

۴- مصنف ابن ابی شیبه: ۳۲۱۲۰.

و از تمجید جابر بر حسین علیه السلام آنچه روایت شده که روزی حسین وارد مسجد شد، پس جابر گفت: «هر کس دوست دارد به سرور جوانان بهشت بنگرد پس به این نگاه کند». و این روایت را از رسول الله نقل کرد^۱.

و در الطبقات ابن سعد رضی الله عنه آمده که وقتی ابن عباس رضی الله عنهما وفات یافت جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: امروز عالم‌ترین مردم و بردبارترین مردم وفات یافته است، و با دست دادن آن امت دچار مصیبت جبران ناپذیری گردیده است^۲.

و مسلم از جعفر بن محمد بن علی بن حسین از پدرش روایت می‌کند که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتیم از یکایک افراد پرسید تا به من رسید، گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم، او دستش را به سوی سرم کج کرد و پیراهنم را باز کرد و سپس دستش را روی سینه‌ام گذاشت و من در آن روز جوان بودم، و گفت: خوش آمده‌ای ای برادرزاده‌ام هر چه می‌خواهی بپرس...^۳.

ستایش و تمجید ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از اهل بیت رضی الله عنهم

با اینکه عائشه رضی الله عنها از آن جا که همسر پیامبر است از اهل بیت می‌باشد، اما ترجیح دادیم که پاره‌ای از آنچه در ستایش از بقیه اهل بیت گفته را ذکر کنیم، تا روابط صمیمانه و محبت بزرگی که با یکدیگر داشتند روشن گردد. در تاریخ طبری روایت است که عائشه رضی الله عنها گفت: سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده مگر آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش

۱- سیر أعلام النبلاء: ۳/ ۲۸۲، ابویعلی آن را روایت کرده است ش ۱۸۷۴.

۲- الطبقات: ۲/ ۳۷۲.

۳- مسلم: ۱۲۱۸.

هست. و با اینکه بین ما ملامت‌هایی وجود داشت ولی علی از دیدگاه من از برگزیدگان است. و علی گفت: ای مردم! سوگند به خدا او راست گفته بین من و او چیزی جز این نبوده است، او همسر پیامبرتان ﷺ در دنیا و آخرت است.^۱

و در الاستیعاب^۲ ابن عبدالبر اندلسی آمده است که عائشه رضی الله عنها گفت: چه کسی شما را به روزه گرفتن روز عاشورا فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: او به سنت آگاه‌ترین مردم است.

و ابوداود از أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: هیچکسی را در هیئت و زیبایی و رفتار و در نشستن و بلندشدن از فاطمه به پیامبر ﷺ کسی را شبیه‌تر ندیده‌ام.^۳

و در مستدرک حاکم روایت است که عائشه رضی الله عنها گفت: هیچکسی را ندیدم که از فاطمه لهجه‌اش صادق‌تر باشد جز پدرش.^۴

و بحار الأنوار روایت می‌کند که وقتی به عائشه خبر رسید که خوارج علی رضی الله عنه را کشته‌اند، عائشه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: بار خدایا! آنان بدترین امت من هستند که بهترین افراد امت من آنان را می‌کشند، و بین من و علی چیزی جز آنچه بین زن و فامیل‌های شوهرش هست نبود.^۵

و وقتی علی رضی الله عنه عمر بن ود را به قتل رسانید ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بلند شدند و سر ایشان را بوسیدند.^۶

۱- تاریخ طبری: ۴/ ۵۴۴.

۲- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۳- ابوداود: ۵۲۱۷.

۴- مستدرک حاکم: ۳/ ۱۷۵ ش ۴۷۵۶.

۵- بحار الأنوار: ۳۳/ ۲۳۲، کشف الغمة: ۱/ ۱۵۸.

۶- الارشاد المفید: ۵۵.

و همچنین عائشه به فاطمه گفت: آیا تو را مزده ندهم، من از رسول خدا شنیده‌ام که می‌گفت: سرور زنان بهشت چهارتا هستند، مریم دختر عمران، و فاطمه دختر رسول خدا، و خدیجه بنت خویلد، و آسیه زن فرعون^۱.
اگر عائشه و فاطمه ب کوچکترین اختلافی می‌داشتند عائشه به او چنین مزده‌ای نمی‌داد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و اهل بیت رضی الله عنهم

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «آگاه‌ترین فرد مدینه به قضاوت علی بن ابی طالب است»^۲.
و همچنین در آن آمده که گفت: «بهترین مفسر و ترجمان قرآن ابن عباس است، اگر ما را درمی‌یافت هیچکسی از ما با او زندگی نمی‌کرد»^۳.

تمجید عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

ابن عمر رضی الله عنهما در نبود علی رضی الله عنه وقتی کسی به علی طعنه می‌زد از علی رضی الله عنه دفاع می‌کرد، چنانکه بخاری روایت می‌کند که مردی نزد ابن عمر آمد و از او در باره عثمان پرسید، ابن عمر از خوبی‌های عثمان گفت، و گفت: شاید از او خوشتر نمی‌آید. گفت: بله، گفت: خداوند تو را به بدی گرفتار نماید. سپس آن مرد او را از علی پرسید، ابن عمر خوبی‌های علی را ذکر کرد، مرد گفت: او خانه‌اش در وسط خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است، سپس ابن عمر گفت: شاید این تو را ناراحت می‌کند؟ گفت: بله، ابن عمر گفت: خداوند بدی را برایت بیاورد...^۴.
و در بخاری از ابن ابی نعم روایت است که گفت: نزد عبدالله بن عمر

۱- مستدرک حاکم: ۴۸۵۳.

۲- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۳- فتح الباری: ۱۰۰ / ۷.

۴- صحیح بخاری: ۳۷۰۴، باب فضایل علی بن ابی طالب.

بودم مردی او را در مورد خون پشه پرسید، ابن عمر به او گفت: از کجا هستی؟ گفت: از عراق، گفت: این را نگاه کنید، مرا درباره خون پشه می‌پرسد و حال آنکه پسر رسول خدا را کشته‌اند. و من از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: آن دو ریحانه‌های من از دنیا هستند.^۱

و عبدالله بن عمر رابطه‌ی صمیمانه با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهما داشت، چنانکه در تاریخ ابن عساکر آمده است: «عبدالله بن عمر نزد عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما می‌آمد، مردم به او گفتند: شما زیاد نزد عبدالله بن جعفر می‌آیی، ابن عمر گفت: شما اگر پدر او را می‌دیدید این را دوست می‌داشتید، پدرش از سر تا پا هفتاد ضربه شمشیر و نیزه خورده بود»^۲.

و در بخاری از شعبی روایت است که گفت: ابن عمر ب هرگاه به ابن جعفر سلام می‌کرد می‌گفت: «سلام‌ای پسر ذوالجناحین (کسی که دو بال دارد)»^۳.

تمجید مسوره بن مخرمه رضی الله عنه

امام احمد روایت می‌کند: «حسن بن حسن^۴ به مسور نامه‌ی نوشت و از دخترش خواستگاری کرد، او گفت: شب نزد من بیا، شب وقتی حسن آمد مسور بعد از حمد خدا گفت: هیچ سبب و نسب و وصلت‌ی را از نسب و وصلت شما بیشتر دوست ندارم، اما رسول خدا فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است آنچه او را شاد کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند، و روز قیامت اسباب قطع می‌گردد جز سبب و نسب من، و

۱- صحیح بخاری: ۵۹۹۴. کتاب ادب.

۲- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۱۷۹.

۳- صحیح بخاری: ۳۷۰۹. باب مناقب جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه.

۴- او حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه مشهور به حسن مثنی بود.

زن تو دختر فاطمه^۱ است، اگر دخترم را به ازدواج شما در بیاورم این عمل او را ناراحت می‌کند، و اینگونه با عذرخواهی از او جدا شد^۲.

نگاه کنید چقدر این صحابی بزرگوار فاطمه دختر پیامبر ﷺ را گرامی می‌دارد که حتی بعد از مرگش به او احترام می‌گذارد و احساسات او را در باره نوه‌اش رعایت می‌کند.

و وصلت با یکی از سران بنی‌هاشم را از دست می‌دهد.

ابوهریره^۳ و ستایش از اهل بیت^۴

ترمذی و حاکم از ابوهریره^۳ روایت کرده‌اند که گفت: « بعد از پیامبر ﷺ هیچکسی بهتر از جعفر بن ابی طالب نعال نپوشیده و بهتر از ایشان سوار بر اسب یا شتر نشده است» منظور ایشان همان است که در صحیح بخاری آمده است: « بهترین کس برای فقیران و تنگدستان جعفر بن ابی طالب است»^۳.

و در مسند ابی یعلی از سعید مقبری روایت است که گفت: با ابوهریره^۳ بودیم که حسن بن علیب آمد او سلام کرد و ما جواب سلام را گفتیم، ابوهریره متوجه نشد و رفت، گفتیم: ای ابوهریره این حسن بن علی است که به ما سلام کرد. ابوهریره به دنبال حسن رفت و خود را به او رسانید و گفت: وعلیک السلام یا سیدی. از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «او سید است»^۴.

و حاکم از ابوهریره^۳ روایت می‌کند که او با حسن بن علیب ملاقات کرد و گفت: پیامبر را دیدم که شکمت را بوسید، همان جا را که پیامبر ﷺ بوسیده بیاور تا بیوسم، آنگاه حسن پیراهنش را دور کرد و ابوهریره بر شکم

۱- همسرش فاطمه بنت حسین^۳ بود.

۲- فضائل الصحابه: ۱۳۴۷ و مستدرک حاکم: ۴۷۴۷.

۳- بخاری: ۳۷۰۸.

۴- المسند ابی یعلی: ۶۵۶۱.

او بوسه زد^۱.

و در سیر أعلام النبلاء ذهبی از ابن اسحاق روایت است که روزی که حسن علیه السلام وفات یافت ابوهیره گریه می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت^۲.

و در سیر أعلام النبلاء از ابی مهزم روایت است: «در جنازه‌ای بودیم ابوهیره آمد و با لباسش خاک‌های پای حسین را دور می‌کرد»، با توجه به تفاوت سنی ابوهیره علیه السلام و حسین علیه السلام می‌بینیم که اگر محبت و بزرگداشت و شناخت حق حسین علیه السلام نمی‌بود ابوهیره چنین نمی‌کرد^۳.

تمجید زید بن ثابت علیه السلام

زید بن ثابت علیه السلام چنان ابن عباس را گرامی می‌داشت که اجازه نداد او رکابش را با دست خود نگاه دارد. از ابن عباس روایت است که او رکاب زید بن ثابت را گرفت، زید گفت: کنار باش‌ای پسر عموی رسول خدا. ابن عباس گفت: ما با بزرگان و علمای خود اینگونه رفتار می‌کردیم^۴.

انس و براء بن عازب و ابی سعید خدری علیه السلام و تمجید از اهل بیت علیهم السلام

براء بن عازب و ابوسعید خدری و انس بن مالک علیهم السلام با روایت احادیثی در صفات و فضائل اهل بیت محبت خود با آنان را ابراز داشته‌اند.

انس بن مالک علیه السلام می‌گوید: «هیچکسی از حسن بن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- مستدرک حاکم: ۴۷۸۵ و مسند احمد: ۹۳۴۲. و ارنائو و اسناد آن را صحیح گفته است.

۲- سیر أعلام النبلاء: ۳/۲۷۷.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۳/۲۸۷.

۴- مستدرک حاکم: ۵۷۸۵، ۳/۴۷۸.

شبيه تر نبود»^۱.

براء بن عازب رضی الله عنه

ترمذی از براء بن عازب روایت می کند که گفت: رسول خدا حسن و حسین را دید فرمود: بار خدایا! من آن دو را دوست دارم تو آنان را دوست بدار»^۲.

ابوسعید خدری رضی الله عنه

امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند»^۳.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه علی بن حسین بن علی را می ستاید، چنان از رجاء بن ربیعه روایت است که گفت: در مسجد رسول خدا بودم که حسین بن علی از آنجا گذشت او سلام کرد و مردم به او سلام گفتند، و عبدالله بن عمرو سکوت اختیار کرد، پس از آنکه مردم ساکت شدند ابن عمرو صدایش را بلند کرد و گفت: وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته. سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا شما را خبر ندهم که اهل آسمان از اهل زمین چه کسی را بیشتر دوست دارند؟ گفتند: بله، گفت: این مرد که پشت به ما نموده و می رود، سوگند به خدا از روزهای جنگ صفین نه با او حرفی زده ام و نه او با من سخنی گفته است، سوگند به خدا اگر از من راضی شود از آنکه به اندازه کوه احد طلا داشته باشم بیشتر راضی می شوم، آنگاه ابوسعید خدری به او گفت: آیا به سوی او نمی روی؟ گفت: بله. پس وعده گذاشتند و

۱- صحیح بخاری: ۳۵۴۲ فضایل صحابه، باب مناقب حسن و حسین رضی الله عنهما.

۲- سنن ترمذی: ۳۷۸۲. کتاب مناقب حسن و حسین رضی الله عنهما.

۳- مسند احمد: ۱۱۷۹۴.

نزد او رفتند ابوسعید اجازه خواست، او اجازه داد و ما وارد شدیم و ابن عمرو اجازه خواست و همچنان اجازه می‌خواست تا اینکه حسین اجازه ورود داد و او وارد شد. ابوسعید که در کنار حسین نشسته بود تکانی خورد تا جا را برای ابن عمر و خالی کند و حسین او را به سوی خود کشاند، ابن عمرو ایستاد و ننشست، وقتی حسین دید که چنین است ابی سعید را گذاشت و ابوسعید آن طرفتر رفت و جا برای ابن عمرو خالی کرد و ابن عمرو در میان آن دو نشست، آنگاه ابوسعید داستان را تعریف کرد، حسین گفت: آیا چنین است ای ابن عمرو؟ آیا تو می‌دانی که من محبوب‌ترین اهل زمین به پیشگاه اهل آسمان هستم؟ گفت: بله، سوگند به پروردگار کعبه که تو از همه اهل زمین نزد اهل آسمان پسندیده‌تری، گفت: پس چرا روز صفین با من و پدرم جنگیدی؟ سوگند به خدا که پدرم از من بهتر بود. گفت: بله، ولی عمرو از من به پیامبر شکایت برد و گفت: عبدالله روز روزه می‌گیرد و شب را با نماز سپری می‌کند، آنگاه پیامبر فرمود: نماز بخوان و بخواب روزه بگیر و افطار کن، و از عمرو پیروی کن.

روز صفین سوگند خورد، سوگند به خدا سیاهی لشکر آنان را بیشتر نکردم و شمشیری نکشیدم و تیر و نیزه‌ای نزده‌ام. آنگاه حسین به او گفت: آیا نمی‌دانی که در جایی که معصیت خدا باشد نباید از مخلوق اطاعت کرد؟ گفت: بله. گفت: گویا از او پذیرفته است.^۱

۱- مجمع الزوائد: ۹ / ۲۹۹ (۵۱۰۹). هیشمی گفته است: « طبرانی آن را در الأوسط روایت کرده است، در اسناد این حدیث علی بن سعید بن بشیر وجود دارد که لین دارد و ایشان حافظ هستند. و اما بقیه راویان این حدیث مورد اعتماد هستند». همچنین در مجمع الزوائد: ۹ / ۲۸۱ گفته است که بزار این حدیث را از حسن بن علی روایت کرده است، و همه راویان این سند قابل اعتماد هستند بجز هاشم بن برید.

تمجید معاویه رضی الله عنه از علی و سائر اهل بیت رضی الله عنهم

هم اینک در بعضی از نصوص مشاهده خواهید کرد که معاویه علیب را می‌ستاید، چنانکه در الاستیعاب ابن عبدالبر آمده است:

معاویه رضی الله عنه هر وقت با مساله یا مشکلی مواجه می‌شد به علی بن ابی طالب نامه می‌نوشت و از او می‌پرسید. وقتی که خبر قتل علی بن ابی طالب به او رسید، گفت: «همانا فقه و علم با مرگ علی بن ابی طالب از دنیا رفت»^۱.

و امام احمد از معاویه رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «پیامبر را دیدم که زبان یا لب حسین را می‌مکید و زبان و لبی که پیامبر آن را مکیده عذاب نخواهند شد»^۲.

و از اصبع بن نباته روایت است که گفت: حزار بن ضمیره نهشلی نزد معاویه بن ابی سفیان آمد و به او گفت: علی را برایم توصیف کن! او گفت: مرا بیخس؟ گفت: نه او را توصیف کن، ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد! سوگند به خدا او در میان ما مانند یکی از ما بود و وقتی نزد او می‌آمدیم ما را به خود نزدیک می‌کرد و هیچ مانعی از رسیدن به او نداشتیم و ما سوگند به خدا با اینکه او به ما نزدیک بود از هیبت و عظمت با او حرف نمی‌زدیم؟ و به خاطر عظمت و هیبتش قبل از او لب به سخن نمی‌گشودیم، هرگاه او تبسم می‌کرد؛ لبخندش چون مروارید به هم پیوسته بود. معاویه گفت: بیشتر از او بگو. ضرار گفت: رحمت خدا بر علی باد، خیلی بیدار بود و کم می‌خوابید، شب و روز قرآن می‌خواند.

می‌گوید: آنگاه معاویه گریه کرد و گفت: کافی استای ضرار! سوگند به خدا که علی چنین بود، رحمت خدا بر ابالحسن باد^۱.

۱- الاستیعاب: ۱۸۷۱.

۲- مسند امام احمد: ۱۶۸۹۴. وارانووط اسناد آن را صحیح گفته است.

ابن کثیر در «البدایة والنهایة» از عکرمه روایت می‌کند که گفت: وقتی ابن عباس رضی الله عنهما وفات یافت از معاویه شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا که فقیه‌ترین شخص وفات یافت.^۲

و در «سیر أعلام النبلاء» ذهبی آمده است که یزید بن معاویه به حسن به علی فخرفروشی کرد، پدر یزید به او گفت: آیا خود را بالاتر از حسن شمرده‌ای؟ گفت: بله، شاید گمان می‌کنی که مادرش مانند مادر توست و جدش مانند جد توست.^۳

و همچنین از ابن ابی شیبیه روایت است که حسن نزد معاویه رفت، معاویه گفت: جایزه‌ای به تو می‌دهم که به هیچکسی نداده‌ام، و چهار صد هزار به حسن داد و او قبول کرد.^۴

و ابن عساکر در تاریخ دمشق روایت می‌کند که عبدالملک بن مروان گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: از معاویه شنیدم که می‌گفت: بنی هاشم دو مرد هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای همه خوبی‌هایی است که گفته می‌شود، و عبدالله بن جعفر رضی الله عنه که دارای هر افتخار و شرافتی است، سوگند به خدا او از همگان در به دست آوردن هر افتخاری گوی سبقت را بوده است، و او سر نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله سر چشمه گرفته است.

سوگند به خدا گویا افتخار و شرافت در جایی است که هیچکسی به آن دسترسی ندارد، اما عبدالله در وسط آن قرار دارد.^۵

۱- بحار الأنوار: ۴۱ / ۱۴ و امالی الصدوق ۶۶۴.

۲- البدایة والنهایة: ۸ / ۳۰۱.

۳- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۶۰.

۴- سیر أعلام النبلاء: ۳ / ۲۶۹.

۵- تاریخ دمشق: ۲۹ / ۱۷۹.

خاتمه

بعد از بررسی این نصوص خجسته به وضوح روشن است که چقدر صحابه و اهل بیت روابطی محکم و صمیمانه داشته‌اند، و چقدر یکدیگر را برای رضای خدا و رعایت خویشاوندی پیامبر ﷺ دوست و گرامی می‌داشتند. هرکس که دین و ایمانش را دوست دارد، باید بداند که محبت اهل بیت و صحابه فرض و واجب است، و توهین به آنان انحراف از شیوه و راه آنان است و انسان با توهین به آن بزرگان در حقیقت خود را در معرض عذاب الهی قرار می‌دهد. آنچه گفته شد پندی است برای آنانی که از عذاب می‌هراسند و به پاداش الهی امید بسته‌اند و می‌دانند که بازگشت به سوی خداست.

بار خدایا! محبت و اطاعت از صحابه و اهل بیت را از تو می‌جوئیم و ما را با آنان محشور بگردان... .. آمین.